

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

خیزران

صفحه	متن روایی داستان	تطبیق داستان کتاب با سند	اعتبار سند (شیعه یا سنی)
۷	دلائل الإمامة (ط - الحديثه) ۴۱۰ خبر أمه (عليه السلام): وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَجِ وَ عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ، عَنِ السَّيِّدِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنَّهُ قَالَ: أُمِّي عَارِفَةٌ بِحَقِّي، وَ هِيَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، لَا يَقْرُبُهَا شَيْطَانٌ مَارِدٌ، وَ لَا يَنَالُهَا كَيْدُ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَ هِيَ مَكْلُوءَةٌ بِعَيْنِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَ لَا تَتَخَلَّفُ عَنْ أُمَّهَاتِ الصِّدِّيقِينَ وَ الصَّالِحِينَ. «نامش سمانه و آن بانو است که به جایگاه و حق من شناخت دارد. او از بانوان بهشت است. هرگز شیطان رانده شده به او نزدیک نمی شود و کید و نیرنگ طاغوت کینه ورز در او راه نمی یابد همواره تحت نظر خدایی که هرگز خواب به او راه نمی یابد و از مادران صدیقین و صالحان بشمار می رود».	اولویت ۱	اولویت ۱
۷	منتهی الآمال، شیخ عباس قمی ج ۳ ۱۸۳۵ فصل اول: در تاریخ ولادت و اسم و کنیت آن حضرت است فصل اول: در تاریخ ولادت و اسم و کنیت آن حضرت است اشهر در ولادت آن حضرت آن است که در نیمه ذی حجه [۱] سنه دویست و دوازده [۲] در حوالی مدینه در موضعی که آن را صریا گویند، آن بزرگوار دنیا را به نور خود روشن فرمود و لکن به روایت ابن عباس، ولادت آن حضرت در دوم رجب یا پنجم [۳] آن واقع شده. والده معظمه جلیله اش سمانه مغریه [۴] است و معروف است به سیده، و در جنات الخلود است که آن مخدره همیشه روزه سنتی داشتی، و در زهد و تقوی مثل و مانند نداشت. و در در النظیم است که: کنیه آن مخدره «أم الفضل» بوده.	اولویت ۱	اولویت ۱
۱۷	اثبات الوصیه / ۲۳۰ / علی الهادی علیه السلام	اولویت ۱	اولویت ۱

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		فروی الحمیری عن محمد بن سعید مولى لولد جعفر بن محمد قال: قدم عمر بن الفرّج المرخجی المدينة حاجاً بعد مضى أبی جعفر علیه السّلام فأحضر جماعة من أهل المدينة و المخالفين و المعاندين لأهل بيت رسول الله صلّى الله عليه و آله فقال لهم: ابغوا لى رجلا من أهل الأدب و القرآن و العلم لا يوالى أهل هذا البيت لأضمّه الى هذا الغلام و أوكله بتعليمه و أتقدّم إليه بأن يمنع منه الرافضة الذين يقصدونه و يمسونه. فسمّوا له رجلا من أهل الأدب يكنى أبا عبد الله و يعرف بالجنيدى متقدما عند أهل المدينة فى الأدب و الفهم ظاهر الغضب و العداوة فأحضره عمر بن الفرّج و أسنى له الجارى من مال السلطان و تقدّم إليه بما أراد و عرفه ان السلطان أمره باختيار مثله و توكيله بهذا الغلام. قال: فكان الجنيدى يلزم أبا الحسن فى القصر بصريا فاذا كان الليل أغلق الباب و أقفله و أخذ المفاتيح إليه. فمكث على هذا مدّة و انقطعت الشيعة عنه و عن الاستماع منه و القراءة عليه. ثم انى لقيته فى يوم جمعة فسلّمت عليه و قلت له: ما قال هذا الغلام الهاشمى الذى تؤدبه؟ فقال - منكرا علىّ -: تقول الغلام، و لا تقول الشيخ الهاشمى؟! انشدك الله هل تعلم بالمدينة أعلم منى؟ قلت: لا. قال: فانى و الله أذكر له الحزب من الأدب أظنّ انى قد بالغت فيه فيملى علىّ بابا فيه استفيده منه. و يظنّ الناس انى أعلمه، و أنا و الله أتعلم منه. قال: فتجاوزت عن كلامه هذا كأنى ما سمعته منه، ثم لقيته بعد ذلك فسلّمت عليه و سألته عن خبره و حاله ثم قلت: ما حال الفتى الهاشمى؟ فقال لى: دع هذا القول عنك. هذا و الله خير أهل الأرض و أفضل من خلق الله. أنّه لربّما همّ بالدخول فأقول له: تنتظر حتى تقرأ عشرين. فيقول لى: أى السور تحبّ أن أقرأها؟ انا أذكر له من السور الطوال ما
--	--	---

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

	لم تبلغ إليه فيهدا بقراءة لم أسمع أصحّ منها من أحد قط و جزم أطيّب من مزامير داود النبي عليه السّلام الذي إليها من قراءته يضرب المثل. قال: ثم قال: هذا مات أبوه بالعراق و هو صغير بالمدينة و نشأ بين هذه الجواری السود، فمن أين علم هذا؟ قال: ثم ما مرت به الأيام و الليالي حتى لقّيته فوجدته قد قال بإمامته و عرف الحق و قال به. و في سبع سنين من إمامته مات المعتصم في سنة سبع و عشرين و مائتين، و لأبي الحسن عليه السّلام أربع عشرة سنة و بويح لهارون الواثق ابن المعتصم و مضى الواثق في اثنتين و ثلاثين و مائتين في اثنتي عشرة سنة من إمامة أبي الحسن عليه السّلام و بويح للمتوكل جعفر بن المعتصم. از محمد بن سعید روایت شده که گفت: عمر بن فرج بعد از وفات امام جواد علیه السّلام برای رفتن حج در مدینه آمد جمعیتی را از اهل مدینه که با اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله مخالف و معاند بودند احضار کرد به آنان گفت: مردی را برای من طلب کنید که اهل علم و ادب و قرآن باشد، دوستدار اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله نباشد تا من او را موکل تعلیم این کودک نمایم، او را مواظب این کودک کنم تا از آمدن شیعیانی که در اطراف او می آیند و او را نگاهداری میکنند جلوگیری کند؟. مردی را به او معرفی کردند که او را جنیدی میگفتند، جنیدی مردی بود که پیش اهل مدینه در فهم، ادب، غضب و دشمنی نسبت به اهل بیت (رسول خدا) سابقه دار بود. عمر بن فرج او را خواست، از مال پادشاه حقوق سالانه برای او مقرر کرد، مقدمات زندگی کردن او را فراهم نمود، برای او تعریف کرد که پادشاه مرا دستور داده مثل تو شخصی را به این کودک موکل نمایم.	
--	--	--

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

	راوی گوید: جنیدی در قصر بصریا مواظب امام علی النقی علیه السلام بود، همین که شب میشد درب را می بست و کلید را با خود نگاه میداشت امام علی النقی علیه السلام مدتی را بهمین حال بسر میبرد، دست شیعیان از دامن آن حضرت کوتاه شد، شیعه از گوش دادن به بیانات آن بزرگوار و قرائت در حضور آن حضرت محروم گردید. محمد بن سعید گوید: من جنیدی را در روز جمعه ملاقات نمودم، سلام کردم، گفتم: این کودک هاشمی که تو مراقب او هستی چه میگوید؟ دیدم قول مرا انکار کرد و گفت: چرا میگوئی کودک هاشمی و نمیگوئی بزرگ هاشمی؟! (پس بمن گفت:) تو را بخدا قسم میدهم آیا در مدینه کسی را که از من عالمتر باشد سراغ داری؟ گفتم: نه، گفت: بخدا قسم من یک قسمت از ادبیات را که گمان میکنم مبالغه کاملی در آن کرده‌ام برای آن بزرگوار میگویم و آن حضرت همان گفته‌های مرا طوری بر من املاء و تعلیم میکند که من از بیان او استفاده مینمایم مردم گمان میکنند که من بآن برگزیده خدا علم و ادب یاد میدهم بخدا قسم که من از آن حضرت علم می‌آموزم. راوی گوید: من کلام جنیدی را بنحوی فراموش کردم که گویا سخن او را نشنیده بودم تا اینکه بعد از آن دوباره جنیدی را ملاقات کردم، سلام کردم، از حال او پرسش نمودم، سپس گفتم: حال آن جوان هاشمی چگونه است؟ گفت: این حرف را زن، بخدا قسم که او بهترین اهل زمین و بزرگوارترین خلق خدا است. چه بسا میشود که آن حضرت میخواهد داخل شود من به او میگویم: تنظر حتی تقرأ عسرک، آن بزرگوار میفرماید: کدام سوره‌های قرآن را دوست داری قرائت نمایم؟ من یکی از سوره‌های طولانی قرآن را پیشنهاد میکنم، آن حضرت با سرعت تمام آن سوره را بطوری صحیح میخواند که من صحیح تر از آن را از احدی نشنیده‌ام، نیکوتر از	
--	---	--

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		سرودهای داود علیه السلام که آنها را ضرب المثل میزنند تلاوت میکند. راوی گوید: جنیدی گفت: این کودک پدرش در عراق از دنیا رفته و خودش در مدینه در حال کودکی در بین این کنیزهای سیاه نشو و نما میکند، این علم را از کجا آموخته؟ راوی گوید: پس از چند شب و روز دیگر که جنیدی را ملاقات کردم دیدم حق را شناخته و به امامت امام علی النقی علیه السلام قائل شده است.	
اولویت ۱	اولویت ۱	منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۳، ص: ۱۸۱۰ بدان که سید فاضل نسابه سید ضامن بن شد قم حسینی مدنی در تحفه الأزهار فی نسب ابناء الأئمة الأطهار علیهم السلام فرموده که: حضرت جواد علیه السلام را چهار پسر بود؛ ابو الحسن امام علی نقی علیه السلام و ابو احمد موسی مبرقع، و ابو احمد حسین، و ابو موسی عمران، و دختران آن حضرت، فاطمه و خدیجه، ام کلثوم، و حکیمه بود. و مادر ایشان ام ولدی بود که سمانه مغربیه می گفتند. و از ام الفضل دختر مأمون حضرت جواد علیه السلام فرزندی نداشت. و عقب آن حضرت منحصر از دو پسر: امام علی نقی علیه السلام و ابو احمد موسی. (مؤلف گوید که): از تاریخ قم ظاهر می شود که زینب و ام محمد و میمونه نیز دختران حضرت جواد علیه السلام بوده اند، و شیخ مفید در دختران حضرت جواد علیه السلام دختری امامه نام ذکر کرده! [۳] و بالجمله، موسی مبرقع، جد سادات رضویه است و رشته اولادش تا به حال بحمد الله منقطع نگشته و بسیاری از سادات، نسب ایشان به او منتهی می شود. و او اول کسی است که از سادات رضویه به قم وارد شد و سینه دویست و پنجاه و شش، و پیوسته بر روی خود برقع گذاشته بود و لهذا او را موسی مبرقع گویند. و چون وارد قم شد بزرگان عرب از اهل قم او را از قم بیرون کردند و به کاشان رفت،	۱۹

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		چون به کاشان رسید احمد بن عبد العزیز بن دلف عجللی او را اکرام کرد و خلعت های بسیار و مرکب ها بدو بخشید و مقرر کرد که هر سال یک هزار مثقال طلا با یک اسب مسرّج به او بدهد، لکن رؤسای عرب از اهل قم پس از آن پشیمان شده به خدمتش شتافتند و از او اعتذار خواسته مکرّمًا به قم واردش ساختند و گرامی داشتند او را، و حال موسی در قم نیکو شد تا آن که از مال خود قریه ها و مزارعی خرید. پس از آن وارد شدند بر او خواهرانش زینب و امّ محمّد و میمونه دختران حضرت جواد علیه السّلام و از پس ایشان بریهه دختر موسی آمد و تمام ایشان در قم وفات یافتند و نزد فاطمه علیها السّلام مدفون شدند.	
اولویت ۱	اولویت ۱	منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۳، ص: ۱۸۱۸ در ذکر حکیمه بنت حضرت جواد علیه السّلام بدان که حکیمه (با کاف)، نه حلیمه (با لام) که در السنه عوام مشهور شده، در میان دختران حضرت جواد علیه السّلام به فضایل و مناقب ممتاز است و درک خدمت چهار امام نموده. و حضرت هادی مکرّمه نرجس خاتون، والده امام عصر علیه السّلام را به او سپرد که معالم دین و احکام شرع را به او بیاموزد و به آداب الهیه او را تربیت کند و بعد از وفات حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام منصب سفارت داشت از جانب امام عصر- صلوات الله علیه- و عرایض مردم را به آن حضرت و توقیعات شریفه را که از آن ناحیه مقدّسه صادر می شد به مردم می رساند و مفتخر شد به قابله گری حضرت صاحب الامر علیه السّلام و به رسیدگی به امور ولادت آن جناب چنانچه عمّه این معظّمه حکیمه خاتون دختر حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام مشرف شده به منصب قابله گری فرزند برادرش حضرت امام محمّد تقی علیه السّلام چنانچه تصریح فرموده به آنچه گفتیم علّامه بحر العلوم- طاب ثراه- در کتاب رجال.	۲۰

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

	و این مخدّره اوّل کسی است که آن جناب را بوسید و در آغوش گرفت و به نزد پدر بزرگوارش برد و دوباره به نرجس خاتون برگردانید. و بالجمله، این معظّمه در میان سادات علویّه و بنات هاشمیّه از جهت فضایل و مناقب و عبادت و تقوی و علم ممتاز، و به حمل اسرار امامت سرافراز بود، و علما تصریح کرده‌اند به استحباب زیارت آن معظّمه، و قبر شریفش در سامراء در قبه عسکریّین پایین پا ملاصق ضریح عسکریّین علیهما السّلام است ضریح علی حده دارد و در کتب مزار، زیارت مخصوصی برای او ذکر نشده. علّامه مجلسی علیه السّلام فرموده: نمی‌دانم به چه سبب علما متعرّض نشدند از برای زیارت آن مخدّره با آن مرتبه فضیلت و جلالت که از برای او است.	
--	--	--